



# هم کلاسی

**Hamkelasi.ir**

معنی لغت‌های مهم درس

|             |                          |            |                           |
|-------------|--------------------------|------------|---------------------------|
| بدان:       | آگاه باش                 | مادا:      | همواره، همیشه             |
| اصیل:       | با اصل و نسب، نژاده      | صحبت:      | هم نشینی و معاشرت         |
| خاصه:       | مخصوصاً                  | بگریز:     | فرار کن                   |
| طالب:       | جوینده، خواهان، دانشجو   | طعن:       | سرزنش                     |
| استراق سمع: | پنهانی و دزدیده گوش دادن | عز:        | ارجمندی                   |
| داعیه:      | انگیزه، علت              | وجه:       | راه، قصد، صورت            |
| شوکت:       | شکوه                     | بی‌هنر:    | بی‌فضیلت و بی‌معرفت       |
| خیره:       | بیهوده، بی‌پروا          | پست:       | فرومایه، خراب، خوار، زبون |
| رحلت:       | کوچ، سفر                 | جاه:       | مقام، درجه، شکوه          |
| مداخلت:     | دخالت کردن               | خوض نمودن: | فرو رفتن                  |
| مغیلان:     | خار، نوعی خار            | داد:       | عدل، حق                   |

معنی عبارت‌های مهم درس

بدان که مردم بی‌هنر، مادام بی‌سود باشد، چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را. آگاه باش که انسان بی‌فضیلت همیشه بی‌بهره است، مثل گیاه خار شتر که تن و ساقه دارد، اما سایه و سودی ندارد؛ نه به خودش بهره و سودی می‌رساند نه به دیگران.

جهد کن که اگر چه اصیل و گوهری باشی، گوهر تن نیز داری که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود. تلاش کن که اگر چه اصل و نسب خوبی داری ولی صفات اکتسابی (=دانش و فضیلت) خوبی نیز داشته باشی؛ زیرا دانش و فضیلت (= گوهر تن) از اصالت خانوادگی (=گوهر اصل) بهتر است.

چنانکه گفته‌اند: بزرگی، خرد و دانش راست نه گوهر را آنچنان که گفته‌اند بزرگی انسان به عقل و دانش است نه اصل و نسب اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد، صحبت هیچ کس را به کار نیاید و در هر که این دو گوهر یابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را به کار آید... اگر انسان با اصل و نسب باشد، اما دانش و فضیلت نداشته باشد، هم نشینی و معاشرت با وی برای هیچ کس سودمند نیست و در هر کس که این دو گوهر (اصل و نسب و دانش و فضیلت) را دیدی او را به دست آور و رها نکن، زیرا او برای همه فایده دارد.

سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پرهیز کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی. تا زمانی که سخنی را از تو نپرسیده‌اند، حرفی نزن و از سخن بیهوده، دوری کن. وقتی از تو چیزی می‌پرسند فقط سخن راست را بگو.

تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد تا وقتی از تو نخواهند، کسی را نصیحت نکن و پند و اندرز نده، به ویژه کسی را که پند و نصیحت گوش نمی‌کند. زیرا چنین

کسی در نهایت گرفتار می‌شود.

از جای تهمت زده پرهیز کن و از یار بد اندیش و بد آموز بگریز.  
از مکانی که ممکن است به خاطر رفت و آمد در آن به تو تهمت زده شود، پرهیز کن، از دوست بدخواه و گمراه کننده دوری کن.

داد ده تا داد یابی. خوب گوی تا خوب شنوی

عدالت را رعایت کن و حق مردم را بده تا تو نیز عدالت ببینی و حقت را بدهند. حرف خوب بزن تا حرف خوب بشنوی.

اگر طالب علم باشی، پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و بردبار و کم سخن و دور اندیش.  
اگر به دنبال علم هستی، باتقوا و پاکدامن باش و دوستدار علم و شکیباء، کم تر سخن بگو و آینده نگر باش.

آدمی باید که بسیار نگوید و سخن دیگری به سخن خود قطع نکند.

انسان نباید زیاد حرف بزند و هم چنین نباید با حرف زدن خود صحبت دیگران را قطع کند.

اگر سوال از جماعتی کنند که او داخل آن جماعت بود، بر ایشان سبقت ننماید و اگر کسی به جواب مشغول شود، او بر بهتر جوابی از آن قادر بود، صبر کند تا آن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید. بر وجهی که در متقدم طعن نکند  
اگر از گروهی پرسش کنند و او نیز در میان آن گروه باشد، در پاسخ دادن به آن سوال خود را جلو نیاندازد و عجله نکند. اگر کسی در گروه مشغول جواب دادن باشد و او توانایی پاسخ گویی بهتری را داشته باشد، باید صبر کند تا پاسخ آن شخص تمام شود. سپس پاسخش را به گونه‌ای دیگر بیان کند که شخص قبلی مورد سرزنش قرار نگیرد.

و در محاوراتی که به حضور او میان دو کس رود، خوض ننماید و اگر از او پوشیده دارند، استراق سمع نکند و تا او را با خود در آن مشارکت ندهند، مداخلت نکند.

و در گفت و گوهای که در حضور او بین دو نفر انجام می‌گیرد، دقیق نشود و اگر صحبت‌هایشان را از او پنهان می‌کنند، پنهانی به حرف‌هایشان گوش نکند. تا او را در صحبت‌های خود شریک نکرده‌اند، دخالت نکند.

### خود ارزیابی

سوال ۱: هنگام سخن گفتن دیگران به چه نکاتی باید توجه کرد؟ (۱) زیاد حرف نزنند (۲) سخن دیگران را قطع نکنند. (۳) سوال دیگران را پاسخ ندهد و فقط سوالات مخصوص خودش را پاسخ دهد (۴) اگر سخنی را کسی روایت می‌کند، نسبت به آن اظهار بی‌اطلاعی کند و نگوید آن را می‌دانم تا سخنش تمام شود. (۵) و...

سوال ۲: بیت زیر با کدام بخش درس ارتباط معنایی دارد؟

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند

به غم مردمان شادی مکن تا مردمان نیز به غم تو شادی نکنند.

سوال ۳: یک زندگی موفق دارای چه ویژگی‌هایی است؟

دارای برنامه ریزی، هدف، رفتار درست با اطرافیان، در نظر گرفتن انصاف در هر کاری، احترام به دیگران، داشتن خانواده خوشحال و موفق و...

سوال ۴: هدف درس را در چند جمله بنویسید. هدف درس آموزش آداب اجتماعی است. آدابی مانند سخن گفتن، گوش کردن، پاسخ دادن و...

## گفت و گو

سوال ۱: دربارهٔ آداب معاشرت و اخلاق نیکو در زندگی اجتماعی بحث و گفت و گو کنید.

در زندگی اجتماعی رفتار و کردار انسان، فقط مربوط به خودش نیست بلکه به تمام جامعه مربوط است؛ یعنی رعایت هنجارها و آداب و رسوم مربوط به اجتماع تأثیر بسزایی در سرنوشت دیگر انسان‌ها دارد. انسان‌ها باید روش زندگی خود را با دیگر اجزای جامعه تطبیق دهند. از آداب معاشرت می‌توان به کم حرف زدن و به موقع سخن گفتن و از اخلاق نیکو به راست گویی، غیبت نکردن، شاد کردن دل دیگران، گناه نکردن، خوش اخلاق بودن، نیکی و صله رحم، تبسم کردن و... اشاره کرد. انسان باید تلاش کند خدایی فکر کند، خدایی سخن بگوید و خدایی عمل کند و رفتار و کردار و راز و نیازش همیشه با خداوند باشد.

سوال ۲: دربارهٔ ابیات زیر و ارتباط آن با درس گفت و گو کنید.

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی      چیزی که نپرسند تو از پیش مگوی  
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز      یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

شعر به آداب سخن گفتن و گوش کردن توصیه می‌کند انسان باید کم حرف باشد و به جا سخن بگوید و تا چیزی از او نپرسیده‌اند دخالت نکند و سعی کند بیشتر شنونده باشد تا گوینده زیرا انسان دو گوش دارد و یک دهان پس سهم گوش از دهان بیشتر است.

## نوشتن

سوال ۱: هم خانوادهٔ واژه‌های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

اتِّهام، اقناع، طعنه، مقدّم، استماع، مقطوع، مطلب، مقتدر، مجتهد، اصیل

|         |      |       |       |        |     |
|---------|------|-------|-------|--------|-----|
| اتِّهام | تهمت | طعنه  | طعن   | استماع | سمع |
| اقناع   | قانع | مقدّم | متقدم | مقطوع  | قطع |
| مطلب    | طالب | مقتدر | قادر  | مجتهد  | جهد |
| اصیل    | اصل  |       |       |        |     |

سوال ۲: فعل‌های مضارع را مشخص کنید و نوع آنها را بنویسید.

«اینک دارم برای شما می‌نویسم، شاید بخوانید و به کار بندید؛ هرگاه ذهن تان را از کژاندیشی بپیرایید، دلتان را از احساس ناروا بشوید و از بی رسمی‌ها بپرهیزید، خداوند با شما همراه می‌شود؛ پست و بلند آوای درونتان را می‌شنود و رفتار شما را به سامان می‌آورد»

| فعل | دارم   | می‌نویسم | بخوانید | ببندید  | بپیرایید | بشوید   | بپرهیزید | می‌شود | می‌شنود | می‌آورد |
|-----|--------|----------|---------|---------|----------|---------|----------|--------|---------|---------|
| نوع | مضارع  | مضارع    | مضارع   | مضارع   | مضارع    | مضارع   | مضارع    | مضارع  | مضارع   | مضارع   |
| فعل | اخباری | التزامی  | التزامی | التزامی | التزامی  | التزامی | التزامی  | اخباری | اخباری  | اخباری  |

سوال ۳: عبارت زیر را در یک بند واضح دهید.

«گوهرِ تن، از گوهرِ اصل، بهتر بود»

داشتن اصل و نسب، پدر و مادر باسواد، خاندان اصیل و... خوب است اما اگر انسان از گوهر وجودی خود و از گوهر تنش استفاده کند و با تلاش و گوهر اکتسابی خود به جایی برسد و گوهر تن داشته باشد بهتر است زیرا همیشگی است.

معنی عبارت ها و بیت های حکایت

امیر خراسان را پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟  
از حاکم خراسان پرسیدند که تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغل کم اهمیتی داشتی چگونه حاکم خراسان شدی؟

گفت: روزی دیوان « حَنْظَلَةُ بادغیسی » همی خواندندم بدین دو بیت رسیدم:

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| مَهتری گر به کـــام شیر در است  | شو، خــــطـر کن ز کام شیر بجوی   |
| یا بـزرگی و عز و نــــعمت و جاه | یا چـــو مــــردانت مرگ، رویاروی |

گفت: یک روز دیوان حَنْظَلَةُ بادغیسی از شاعران فارسی زبان را می خواندم این دو بیت را دیدم.  
اگر سروری و بزرگی در دهان شیر است، برو خطر را بپذیر و از دهان شیر سروری را بیرون بکش. با این کار بزرگی و ارجمندی و نعمت و مقام را به دست می آوری یا مانند مردان بزرگ می میری.

داعیه ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود.  
آنچنان که گفته اند بزرگی انسان به عقل و دانش است نه اصل و نسب

دارایی ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم. به دولت صفاریان پیوستم  
تمام اموال و داری خود را فروختم و یک اسب خریدم و از سرزمین خود کوچ کردم و به دولت صفاریان و حکومت آنها پیوستم.

هر روز برشکوه و شوکت و لشکر من افزوده می گشت و اندک اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.  
هر روز که می گذشت بزرگی و مقام و سپاه من زیادتر می شد و کم کم کارهایم پیش می رفت و پیشرفت کردم تا این که تمام خراسان را به زیر فرمان خود درآوردم. علت و اصل این همه بزرگی و پیشرفت من تاثیر خواندن همان دو بیت بود.



### معنی لغت‌های مهم درس

|         |                        |             |                          |
|---------|------------------------|-------------|--------------------------|
| احزان:  | اندوه‌ها، غم‌ها        | هجو:        | سرزنش کردن به شعر، نکوهش |
| بعید:   | دور                    | گردون:      | آسمان، فلک               |
| لعن:    | نفرین کردن، دشنام دادن | تباهی:      | نابودی                   |
| مراد:   | مقصود، هدف، خواسته شده | خار مگیلان: | خار شتر                  |
| سر عیب: | راز پنهانی             | شوق:        | رغبت، آرزومندی           |
| فرزانه: | دانشمند بسیار دانا     | فنا:        | نابودی                   |
| گردون:  | آسمان، فلک             | واقف:       | آگاه، با خبر             |
| شوریده: | آشفته                  | نه‌ای:      | نیستی                    |
| هستی:   | وجود، دارایی، ثروت     | کنج:        | گوشه، زاویه              |
| انوار:  | نورها و روشنایی‌ها     | مقام:       | اقامت، محل اقامت، جایگاه |
| قعر:    | عمق                    | اوج:        | بلندی                    |

### معنی ابیات شعر پرتو امید

|                                                                                                                                                                                                       |                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------|
| یوسف گم گشته، باز آید به کنعان، غم مخور                                                                                                                                                               | کلبهٔ احزان، شود روزی گلستان، غم مخور    |
| یوسف گم شده (یار و معشوق) دوباره به سرزمین کنعان (نزد عاشق یا تو) بر می‌گردد و خانه غم و ناراحتی یک روز مانند گلستان پر از شادی و طراوت می‌شود؛ پس غمگین نباش. (غم‌ها به شادی تبدیل می‌شوند، غم مخور) |                                          |
| ای دل غمدیده، حالت به شود، دل بد مکن                                                                                                                                                                  | وین سر شوریده، باز آید به سامان، غم مخور |
| ای دل غمگین و ناراحت، حالت دوباره بهتر و خوب می‌شود، نگران نباش. این وجود آشفته و پریشان تو سرو سامان و آرام و قرار می‌گیرد، غمگین نباش.                                                              |                                          |
| دور گردون، گر دو روزی بر ما نرفت                                                                                                                                                                      | دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور    |
| اگر گردش زمانه (روزگار) چند روز مطابق میل و هدف ما پیش نرفت، ناراحت نباش، زیرا همیشه حال روزگار و زمانه به یک شکل باقی نمی‌ماند.                                                                      |                                          |

هان مشو نومید! چون واقف نه‌ای از سر غیب  
باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور

آگاه باش، نا امید مشو چون تو اسرار غیب را نمی‌دانی. در پس پرده بازی‌های پنهان بسیار هست

|                                                                                                                                                                            |                                             |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------|
| ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند                                                                                                                                         | چون تو را نوح است کشتیمان، ز توفان، غم مخور |
| ای دل، اگر نیستی و نابودی همچون سیل خروشان، اساس و بنیان هستی و وجودت را نابود کند، باز هم غمگین نباش زیرا هدایتگری هم چون نوح همراه با قدرت الهی داری، پس از مشکلات نترس. |                                             |

در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم  
سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان، غم مخور

اگر در بیابان به شوق و علاقهٔ رسیدن به کعبه (معشوق) قدم بر می‌داری اگر خار مگیلان و دشواری‌های این راه تو را آزار

می‌دهد غمگین نباش

گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید  
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور  
اگرچه منزل و جایگاه محل اقامت کاروانیان خطرناک و مقصد بسیار دور است، پس ناراحت نباش، زیرا هیچ راهی نیست که سرانجام و پایانی نداشته باشد.

حاقاط! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار  
تا بـود وِردت دعا و درسی قرآن، غم مخور  
ای حافظ تا زمانی که در تنهایی و درویشی در شب‌های تاریک، ذکر و کلام تو دعا کردن، قرآن خواندن و نیایش خداوند باشد از هیچ چیزی ناراحت نباش.

### ~~~~~ خود ارزیابی ~~~~~

سوال ۱: چه چیزی پذیرش سختی‌ها را برای حافظ، آسان کرده است؟ امید به آینده بهتر، یکسان نبودن احوال روزگار، وجود رهبر آگاه، توکل به خدا، دعا و خواندن قرآن

سوال ۲: انسان عاقل در برابر حوادث و مشکلات زندگی، چگونه باید رفتار کند؟  
هیچ گاه غم نمی‌خورد و امیدش را از دست نمی‌دهد و با توکل به خدا و نیایش پروردگارش به همراه تلاش و امید به خدا و خواندن قرآن بر مشکلات پیروز می‌شود.

سوال ۳: بیت زیر، با کدام یک از بیت‌های درس ارتباط بیشتری دارد؟

غـواص اگر اندیشه کند کام نهنگ  
هـرگز نکند در گرانمایه به چنگ  
گرچه منزل، بس خطرناک است و مقصد، بس بعید  
هیچ راهی نیست، کان را نیست پایان، غم مخور

سوال ۴: کدام مصراع به یک آیین مذهبی اشاره دارد؟ در بیابان گر به شوق کعبه، خواهی زد قدم ( به حج اشاره دارد)

### ~~~~~ گفت و گو ~~~~~

سوال ۱: غزلی دیگر از دیوان حافظ انتخاب کنید و دربارهٔ پیام‌های آن در کلاس، گفت و گو کنید.

|                                           |                                      |
|-------------------------------------------|--------------------------------------|
| عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد           | نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد        |
| چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد          | ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد    |
| تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد          | این تناول که کشید از غم هجران بلبل   |
| مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد         | گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر    |
| مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد          | ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی     |
| از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد           | ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید |
| که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد | گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت         |
| چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد      | مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود   |
| قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد         | حافظ از بهر تو آمد سـوی اقلیم وجود   |

مژده و بشارت دربارهٔ آمدن بهار و یادآوری اینکه بدانیم هر گل فرصت کمی برای زندگی دارد. همهٔ گل‌ها با هم شکفته نمی‌شوند. بلکه به ترتیب شکفته می‌شوند. خدا نیز نعمت‌ها را با هم به انسان نمی‌دهد بلکه هر کدام را در زمان خودش

می‌دهد. ما باید قدر عمر خود را بدانیم و از لحظه لحظه آن استفاده کنیم. شاعر در غزل به عزت گل اشاره می‌کند و دانستن قدر گل و با ارزش دانستن وقت را نیز توصیه می‌کند. رفتن به باغ و تماشای گل و بهار نیز توصیه دیگر شاعر است و در آخر بیان می‌کند که ای شنونده شعر و ای کسی که از خواندن و شنیدن غزل لذت می‌بری، بدان که خداوند حافظ را برای خاطر شما آفریده است، پس برای خداحافظی با او بیاید که رفتنی است. (تا هستیم قدر همدیگر را بدانیم و از احوال هم باخبر شویم، زیرا عمر خیلی سریع سپری می‌شود و روزی باید با این دنیا وداع کنیم).

**سوال ۲:** چهار نمونه تخلص از شاعران دیگر انتخاب کنید و بیت کامل آنها را در کلاس بخوانید.

|                                      |                                       |
|--------------------------------------|---------------------------------------|
| سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز          | مرده آن است که نامش به نکویی نبرند    |
| ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شیب   | غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا |
| بیش از همه کس اف+تاد در دام غمت هاتف | امید کز این غم شاد تا روز پسین بادا   |
| تا نگردد جذبه توفیق صائب دستگیر      | از گل تعمیر، پای خود کشیدن مشکل است   |

### نوشتن

**سوال ۱:** واژگانی را که نشانه جمع دارند، مشخص کنید و مفرد هر یک را بنویسید.

کنعان، گلستان، دودمان، احزان، پیروان، کشتیبان، پایان، آزادگان

|         |       |        |      |       |     |
|---------|-------|--------|------|-------|-----|
| آزادگان | آزاده | پیروان | پیرو | احزان | حزن |
|---------|-------|--------|------|-------|-----|

**سوال ۲:** در بیت زیر، قافیه ها را مشخص کنید و سه واژه هم قافیه با آنها بنویسید.

همای اوج سعادت به دام ما افتد      اگر تو را گذری بر مقام ما افتد

واژه‌های هم قافیه: رام، جام، خام، رهام، پدram، زمام، نامم، شام، بام، گام، وام، نام، مشام و...

**سوال ۳:** بیت زیر، با کدامیک از بیت های درس، ارتباط معنایی دارد؟ دلیل ارتباط آن را بنویسید.

عزیز مصر به رغم برادران غیور      ز قعر چاه، برآمد به اوج ماه رسید

دور گردون، گر دو روزی بر ما نرفت      دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور

حال دنیا یکسان نیست. گاهی به انسان نعمت می‌دهد، گاهی از انسان نعمت را می‌گیرد. هیچ کار خدا بدون حکمت و فلسفه نیست. حال و زندگی حضرت یوسف (ع) هم یکسان نبود. یکبار اسیر چاه شد، سپس به مصر برده شد و گرفتار زندان گشت، دیگر بار از زندان رهایی یافت و عزیز و حاکم مصر شد.

هان مشو نومید! چون واقف نه ای از سر غیب      باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور

کارهای خدا حکمت دارد. کاری که از نظر ما خیانت است و باعث رنج می‌شود، شاید روزی باعث رحمت و نعمت شود. ما از رازهای هستی با خبر نیستیم و نباید درباره آنها زود قضاوت کنیم.



معنی لغت‌های مهم درس

|              |                                |             |                      |
|--------------|--------------------------------|-------------|----------------------|
| اقلیت:       | کم بودن، گروه اندک             | رزم:        | جنگ                  |
| اهرمن خویان: | دشمن صفتان                     | شناسنده:    | آشنا کننده           |
| آبخور:       | جایی که از آن می‌توان آب نوشید | آرامستان:   | جای آسودن، محل آرامش |
| آرمیده‌اند:  | آرام گرفته‌اند                 | بوم و بر:   | سرزمین               |
| پیکار:       | جنگ                            | دو سویه:    | دو طرفه              |
| شناسنده:     | آشنا کننده                     | فراخنا:     | پهنا و گستردگی       |
| کردگار:      | آفریدگار                       | گرامی گوهر: | چیز با ارزش          |
| گزند:        | آسیب                           | مایه ور:    | ثروتمند، ارجمند      |
| می‌غرند:     | فریاد می‌زنند                  | هراس:       | ترس                  |
| گاهواره:     | گهواره، مهد، زمین هموار        | کام:        | دهان                 |
| تپنده:       | بی‌قرار، لرزان و جنبان         | کردگار:     | آفریننده             |
| اهرمن:       | اهریمن، شیطان                  | چونان:      | چون آن، هم چون       |
| کنام:        | محل زندگی جانوران وحشی، بیشه   | سر به سر:   | سراسر                |
| درویش:       | فقر                            | پویه کردن:  | دویدن                |
| زی:          | به سوی                         | بن:         | ریشه، ته، انتها      |
| کردگار:      | خداوند                         | ندا:        | بانگ، آواز           |

معنی آیات

|                                                                                                                           |                               |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------|
| همی خواهم از کردگار جهان                                                                                                  | شناسنده آشکار و نهان          |
| از خداوند بزرگ که آفریننده جهان است و پنهان و آشکار جهان را می‌شناسد، می‌خواهم.                                           |                               |
| که باشد ز هر بد، نگهدارتان                                                                                                | همه نیک نامی بود یارتان       |
| که از هر بدی و آسیب در امانتان نگه دارد و همیشه نیک نامی و یار و یاورتان باشد.                                            |                               |
| ندانی که ایرانی، نشست من است                                                                                              | جهان سر به سر، زیر دست من است |
| نمی‌دانی که ایران جایگاه، وطن و محل نشست من است و جهان هستی به طور کامل در اختیار و زیر دست من است.                       |                               |
| همه یکدلانند، یزدان شناس                                                                                                  | به نیکی ندارند از بد، هراس    |
| مردم ایران در هر قوم و قبیله‌ای که هستند، خدای یگانه را پرستش می‌کنند و با نیک نامی از بدی و پلیدی هراسی ندارند و یکدلند. |                               |
| دریغ است ایران که ویـــران شود                                                                                            | گُنام پلنگان و شیران شود      |
| حیف است که ایران از بین برود و محل زندگی حیواناتی درنده مانند پلنگ و شیر شود. (محل زندگی و اشغال دشمنان گردد)             |                               |

چو ایران نباشد، تن من مباد  
در این بوم و بر، زنده یک تن مباد

آرزومندم که اگر قرار باشد ایران نابود شود، وجود من هم از بین برود و در این سرزمین حتی یک نفر هم زنده نماند.

همه سر به سر، تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم.

اگر ما همگی کشته شویم و جانمان را برای وطن فدا کنیم، از آن بهتر است که کشورمان را به دست دشمن دهیم.

### ~~~~~ خود ارزیابی ~~~~~

**سوال ۱:** چرا میهن را به مادر تشبیه می‌کنند؟ چون همانند مادر گرمی، بزرگ و عزیز است و همتایی ندارد. زندگی فرزند وابسته به مادر است، زندگی مردم نیز وابسته به میهن است. فرزند بدون مادر پا به هستی نمی‌گذارد، ملت نیز بدون میهن، وجود خارجی ندارند. میهن و مادر هر دو فرزندان خود را در آغوش می‌کشند.

**سوال ۲:** به نظر شما منظور از دو سویه بودن رابطه مادر و فرزند چیست؟  
چون هم مادر، فرزند را دوست دارد و به خاطر فرزند از جان و مال خود می‌گذرد و هم فرزند نسبت به مادر مهر و محبت دارد؛ بنابراین این رابطه دو طرفه است.

**سوال ۳:** یک جامعه همدل چه ویژگی‌هایی دارد؟  
اعضای آن یک صدا هستند و با همه تفاوت‌های فکری که دارند، یک دل هستند. اعضای جامعه یکدل با هم، همفکری می‌کنند و برای پیشرفت جامعه برنامه ریزی می‌کنند و به سوی پیشرفت قدم بر می‌دارند.

**سوال ۴:** چرا باید از وطنمان پاسداری کنیم؟ چون بدون وطن، ملت و مردم هم معنا ندارند و متحد نمی‌شوند؛ همچنین نا آرامی و هرج و مرج در وطن باعث هرج و مرج و آشوب در زندگی مردم و از بین رفتن عزت و ریختن خون انسان‌های بی‌گناه می‌شود.

### ~~~~~ گفت و گو ~~~~~

**سوال ۱:** شعری با محتوای همدلی و اتحاد، انتخاب کنید و درباره آن، گفت و گو کنید.

|                                          |                                             |
|------------------------------------------|---------------------------------------------|
| انیس جان غم فرسوده و بیمار هم باشیم      | بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم       |
| شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم | شب آید شمع هم گردیم و بهر یکدگر سوزیم       |
| دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم     | دوای هم شفای هم برای هم فدای هم             |
| سری در کار هم آریم و دوش بار هم باشیم    | به هم یک تن شویم و یک دل و یک رنگ و یک پیشه |
| به هم آریم سر بر گرد هم بر کار هم باشیم  | جدایی را نباشد زهره‌ای تا در میان آید       |
| گهی خندان ز هم گه خسته و افکار هم باشیم  | حیات یکدگر باشیم و بهر یکدیگر می‌ریم        |
| چو وقت مستی آید ساغر سرشار هم باشیم      | به وقت هوشیاری عقل کل گردیم بهر هم          |

برای زنده بودن، برای هم مردن، برای هم خندیدن، برای هم گریستن، برای هم جان دادن، برای هم سوختن، برای هم فدا شدن، برای هم مرهم گذاشتن، برای هم عقل کل شدن و... باعث سر زندگی و شادابی می‌شود. اگر تک تک افراد یک ملت به همین صورتی که در شعر آمده، با هم متحد باشند کسی یارای از بین بردن آن ملت را ندارد.

سوال ۲: نمونه‌هایی از هم زیستی و همدلی اقوام ایرانی را در کلاس مطرح کنید.

کشور ایران با وجود داشتن قومیت‌های مختلف از جمله ترک، کرد، لر، گیلک، بلوچ و... که هر کدام زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود را دارند و همچنین با وجود پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کشور و... تاکنون شاهد هیچ اختلاف قومی، قبیله‌ای و مذهبی نبوده و نخواهد بود. مردم در اتفاق‌های ناگوار، با تمام وجودشان به هم دیگر کمک کرده‌اند.

### نوشتن

سوال ۱: ده واژه مهم املائی متن درس را بیابید و بنویسید.

جلوه‌های مهربانی، شوق انگیز، نظام اسلامی، لهجه و گویش و آیین، آبشخور، روی و رخساره، گزند اهرمن خویان، اقوام یک صدا، دریغ

سوال ۲: در گروه‌های اسمی مشخص شده، هسته، وابسته و نوع آنها را بنویسید.

الف) فرزندان در پرتو گرم و گوارای مادر، جان می‌گیرند.

هسته وابسته پسین وابسته پسین  
(صفت) (مضاف الیه)

ب) در همین دوران دفاع مقدس، ایرانیان همه برای وطن، تن را سپر کرده‌اند.

وابسته پیشین هسته وابسته پسین وابسته پسین  
(صفت اشاره) (مضاف الیه) (صفت)

سوال ۳: پیام عبارت زیر را بنویسید.

«ایران ما به گلستانی می ماند که در دل و دامن خود، عزیزکانی را می پروراند و شیرۀ جان خویش در کامشان می دارد.»  
انسان‌های آزاده با تمام وجود در دامن سرزمین عزیزمان رشد می‌کنند و حس انسان دوستی، وطن دوستی و غیرت را از پدران سرزمینشان به ارث می‌برند.

سوال ۴: جمله و بیت‌های زیر را از نظر رابطه تضاد معنایی واژه‌ها بررسی کنید و نتیجه را بنویسید.

تا کی آخر چوب نفشه، سر غفلت در پیش خواب ■ بیدار  
حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار

گر تکبر میکنی، با خواجه‌گان سِغله کن تکبر ■ تواضع - خواجه‌گان ■ درویش  
وَر تواضع میکنی با مردم درویش کن

به نزد مِهان و به نـزد کِهان به آزار مـوری، نیـرزد جـهـان مِهان ■ کِهان  
به آرامش آن آرمیده اند و در آشوبش بی قراری کرده اند.

آرامش ■ آشوب - آرمیده‌اند ■ بی‌قراری کرده‌اند.

### معنی ابیات شعر خوانی

کودکی از جـمـله آزادگان رفت بُرون با دو سه همزادگان  
کودکی اصیل و نجیب با دوستان هم سن و سال خود برای بازی کردن بیرون رفت.

پای چو در راه نهاد آن پسر  
پویه همی کرد و درآمد به سر  
وقتی به راه افتاد با شادی شروع به دویدن کرد و با سر به زمین خورد.

پایش از آن پویه درآمد ز دست  
مهر دل و مهره پشتش شکست  
از شدت بازی و دویدن از پا درآمد و اشتیاقش از بین رفت و مهره کمرش هم آسیب دید.  
شد نفس آن دو سه همسال او  
تنگ تر از حادثه حال او  
حال و روز هم بازی های او به خاطر این اتفاق از حال او هم بدتر شد.

آن که ورا دوست ترین بود گفت  
در بُن چاهیش بباید نهفت  
کودکی که صمیمی ترین دوست او بود، گفت: بهتر است او را در ته یک چاه پنهان کنیم.

تا نشود راز چو روز آشکار  
تا نشویم از پدرش شرمسار  
برای اینکه این راز ما پنهان بماند و نزد پدرش شرمسار نشویم.

عاقبت اندیش ترین کودکی  
دشمن او بود از ایشان یکی  
کودک عاقبت اندیش، دانا و آینده نگر که اتفاقاً در بین آنها، دشمن آن پسر زخمی بود.

گفت: «همانا که در این همرهان  
صورت این حال نماند نهان  
گفت که: «از آنجا که همه مرا دشمن او می دانند، مرا متهم به انجام این کار می کنند و نسبت به من بدگمان می شوند»

زی پدرش رفت و خبردار کرد  
تا پدرش چاره آن کار کرد  
او به سوی پدرش رفت و او را از ماجرا باخبر کرد و پدر آن کودک برای آن اتفاق راه حلی پیدا کرد.

هر که در او جوهر دانایی است  
بر همه چیزش توانایی است  
هرکس که از هوشیاری و آگاهی بهره ای برده باشد، بر انجام هر کاری توانایی دارد.

دشمن دانا که غم جان بود  
بهرتر از آن دوست که نادان بود  
دشمن دانایی که روح انسان را دچار غم و اندوه می کند، بسیار بهتر از دوستی است که نادان و جاهل باشد.